



شهید رثوف - منطقه حلب



شهید رثوف در کنار مدافع حرم سید مسافر

پیام داد که سینه‌ام را زدند و سوراخ کردند. من نمی دانستم چه بگویم فقط پرسیدم: «حال خودت خوب است» گفت: «بله فقط سینه‌ام سوراخ شده.» زمانی که برگشت به دیدنش رفتم و دیدم که سینه‌اش تیر خورده است.

◀ حماسه آفرینی آن ۱۳ نفر

اولین باری که مجروح شده بود همانجا در سال ۹۲ بود. تعریف کرد در عملیات حدوداً ۱۳ نفر بودند به آنها گفته بودند که چند تا از خانه‌ها را بگیرند و این‌ها از آن حد فراتر رفته بودند و منطقه بیشتری را گرفته بودند و چون بار اولشان بود که مستقل عملیات می کردند کسی باور نکرده بود که جلوتر از حد معمول را گرفته باشند. بعد سید حکیم از یکی از خانه‌ها بیرون می‌آید و می‌گوید که: «من در خیابان هستم. من را ببینید دیگر نشانه ای از این بیشتر؟ با بی سیم که می‌گویم قبول نمی‌کنید.» و بعد وقتی وارد جاده می‌شود با تیر به سینه‌اش می‌زنند. من راضی بودم. دلیل نرفتنم بیشتر خانه و خانواده‌ام بودند. گذشته و فرزندم که به دنیا آمد خیالم راحت شد. دخترم ۱۲ روزه بود که به سوریه رفتم. وقتی دخترم به دنیا آمد، سید حکیم تازه از سوریه آمده بود. به سید حکیم گفتم: «سید، من دیگر طاقت نمی‌آورم، باید بیایم.» به هر حال من هم بار دیگر هم‌رزم بچه‌ها شدم. وقتی رفتم آنجا، با ابوحامد رو به رو شدم، ابوحامد گفت: «بالاخره آمدی...»

رثوف هم مثل شهید ابوحامد، مثل شهید فاتح، مثل شهید سید حکیم و صدها مجاهد دیگر افغانستانی با آرمان‌های افتخار آفرین مبارزه، سال‌ها خو گرفته بود و امکان نداشت محفلی همچون فاطمیون برپا شود و او در این جمع حاضر نشده و دلتنگ جهاد نشود. آنقدر رفت و آمد تا راهی برای ملحق شدن به دوستان شهیدش پیدا کرد. وقتی تمام حرف‌هایی که در مورد سید حکیم داشت را روایت کرد با دوست و هم‌رزمش خداحافظی کرد و راهی

خانه‌اش در کرج شد. دختر رثوف، همان دختری که در ۱۲ روزگی اش هوای دفاع از حریم اهل بیت (ع) بردلش نشست، حالا باید چهار ساله باشد. و از کودکی، همچون سایر فرزندان شهدای مدافع حرم، «مقاومت» را آموخته و مشق کند. مثل خیلی وقت‌های دیگر در مقابل روایت کامل و بدون نقص از رزمندگان فاطمیون عاجزیم. همه توان ما در زنده نگه داشتن نام و یادشان در صفحات رسانه خلاصه می‌شود و اینکه در این روزگار که داعش از شهرهای سوریه بیرون شده و در مرزهای سوریه و عراق محاصره است و نفس‌های آخر را می‌کشد بگوییم: «رثوف؛ شهادتت مبارک...»

• منابع:

- نجمه السادات مولایی/تسنیم ۱۳۹۶۹۲۰
- فرهنگی باشگاه خبرنگاران پویا، تابستان ۹۵
- آرشیه هنر و رسانه فاطمیون

روایت شهید از زبان شهید

خاطره گوینی شهید محمد اکرم ابراهیمی [رثوف] "جانشین تبیب امام رضا(ع) لشکر فاطمیون" از هم‌رزم شهیدش سیدحکیم. برای مشاهده این فیلم نمایه کیوآر کد مقابل را اسکن کنید.

